**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر الواحد**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه هفدهم\_22 آبان 1397**

مرحوم شیخ اعظم فرمود لسان آیه کریمه "انّ الظن لایغنی من الحق شیئا" ابای از تخصیص ندارد و ادله حجیت خبر واحد مخصص است. در برابر فرمودند که این لسان ابای از تخصیص دارد. کسی به دفاع از مرحوم شیخ انصاری رداً علی سید السیستانی بیانی داشت و آن این که خواه ناخواه آیه باید تخصیص بخورد، چون بعضی از موارد هست که اگر چه ظنی است اما باید به آن عمل کرد مثال زدند به اوامر عسکریه مثال زدند به حجیت ظواهر و مثال زدند به بینه با توضیحی که دیروز گذشت. حال بگوییم روایاتی هم می گوید به ثقه مراجعه کنید هر چه ثقه آورد از ما آورده است. آن ها هم مخصصی باشد برای آیه کریمه.

این اساس اشکالی است که ممکن است دفاعا عن شیخ به جناب آقای سیستانی وارد شود.

خود ایشان اشکال را مطرح فرموده است و پاسخ داده است:

شروع پاسخ به این است که انّ هذا لیس تخصیصا بل توسعتا للموضوع. معنای این دو سه کلمه این است که اوامر عسکریه و نیز حجیت ظواهر و نیز بینه این ها تخصیص در آیۀ انّ الظن لا یغنی من الحق شیئا نیست. بل توسعتا للموضوع یعنی ما در بعضی از اوامر محدودیم به این که ظن به خلاف پیدا نکنیم. بلکه اطمینان به این امر داشته باشیم. اما در بعضی از اوامر در بعضی از امور اطاعت بر ما لازم است و لو آن اطمینان شخصی برای ما حاصل نشده باشد. توسعه می دهیم دایره لزوم اطاعت را میگوییم منحصر نیست به جایی که اطمینان به دستور دارید حتی اگر اطمینان به دستور هم نداشتید لا بد لک من العمل. چرا ما حتی اگر ظن و اطمینان به امر نداشتیم، لابد لنا من الاطاعة، چون در این گونه امور اطاعت و عمل موضوعیت دارد.

1-ارتش و نظام مسلح پایه اش اطاعت از فرماندهی است. در اوامر عسکریه اطاعت و عمل موضوعیت دارد. حتی اگر تو مخالف هم باشی تا وقتی درون این لشکری باید اطاعت بکنید. اطاعت در ارتش و اوامر عسکری موضوعیت دارد.

می آییم سراغ مثال دوم 2- اما در حجیت ظواهر فانا تبتنی علی میثاق عقلائی لا من باب الاستکشاف. این که من می گویم کلمه امر هیئتا و مادتا دلالت و ظهور در وجوب دارد این مبتنی بر کشف از وجوب نیست. مبتنی است بر یک میثاق عقلائی و آن میثاق این است که همه عقلاء این را امضاء کرده اند که هر فردی را که مادام قرینه بر خلاف اقامه نکرده است بر ظاهر کلامش اخذ کنند. و اخذ به ظواهر از باب طریقیت و کاشفیت از واقع نیست اگر چه ظاهر لیاقت دارد که طریق نوعی باشد اما طریق بودنش برای من حجتش نمی کند میثاق عقلائی است که برای من حجتش می کند به عبارت اخری در اینجا هم ظواهر اگر چه طریقی در وجودشان هست اما علی نحو الطریقیت حجت نشده است بل علی نحو الموضوعیت حجت شده است.

اگر ظواهر از باب طریقیت و کاشفیت حجت باشد شما اگر برایتان کشف نشد حجت نیست. اما اگر ظواهر با این که طریقیت دارد اما علی نحو الموضوعیة حجت شد دیگر شما در اینجا معیار نیستید و ظواهر به دلیل آن میثاق عقلائی حجیت دارد.

3- و هکذا در امر سوم که بینه بود، و هکذا فی البینة و الیمین. ممکن است طریقیتی در بینه باشد اما علی نحو الموضوعیة و لذا اگر دو شاهد عادل خبری را دادند تو باید به این بینه عمل کنی و لو برا شخص شما اطمینان حاصل نشود چرا که بینه موضوعیت دارد و لو صلاحیت طریقیت هم دارد؛ اما علی نحو طریقیت حجت نشده است.

عبارتی دارد در اخر صفحه 58:

و المقصود ان هذه الموارد لیست تخصیصا بل تخصصٌّ لاننا نعلم بالتکلیف المتوجه الینا (ما نسبت به آن تکلیفی که به سوی ما توجه پیدا کرده است عالمین) فان الآمر امر و علی المأور الامتثال فلا یکون هناک تخصیصٌ فی القانون المتعلق بالاستکشاف. (چون اینجا اصلا بحث استکشاف نیست، موضوعیت است و حال که موضوعیت است اطاعت را گسترش میدهیم.

بنابراین من قبول دارم که این سه مورد از تحت آیه خارج است اما نه خروج تخصیصی بلکه خروج تخصصا. آن چه من بیان کردم ابای آیه از تخصیص است نه ابای از تخصص.

مراد از استکشاف این است که خبر واحد و امثال ان موضوعیت ندارد شما خبر واحد را به ما هو خبر واحد کارش ندارید. به سراغ آن میرویم تا به واقع برسیم می شود طریقیت. پس آیه کریمه می گوید انی که می خواهی طریق الی الواقع قرار دهی ظنی نباشد و الخبر الواحد ظنی پس نمی تواند طریق واقع شود. آیه مربوط است به راه های رسیدن به واقع و این که ظن به واقع نمی رساند.

این مراد ایشان از این دو صفحه ایی که پاسخ به این اشکال بیان فرموده است.

هذا تمام الکلام بر نقد ایشان بر جناب شیخ و دفاعی که از شیخ و جواب به آن دفاع. لهذا از نظر ایشان آیه قابل تخصیص نیست.

حال عرض ما این است که درست است شیخنا الانصاری قدس الله روحه کلمه تخصیص را بکار برده است. سرش این است که تخصیص یعنی نظارت دلیل مخصِص بر عقد الحمل دلیل عام. عقد الحمل لایغنی بود. ظن می شود عقد الوضع. چون می خواهد بگوید در خبر واحد یغنی تعبیر به تخصیص می کند و توضیح این تخصیص هم دیروز یک اشاره کردیم که شارع آمده است ظنون را بررسی کرده است و دیده است اکثر غریب به اتفاق ظنون لا یغنی. قاعده را میچیند که شما در وارد شک لا یغنی اما همین شارع دید بعضی از ظنون هست که می تواند نه به لحاظ طریقیتش بلکه به لحاظ های دیگری موضوعیت پیدا کند. همان ظاهری که شما فرمودید با این که ظن است حجیت پیدا می کند به دلیل آن میثاق عقلائی. چه مانعی دارد شاعر بیاید در آن سنجش ملاکات ببینید می تواند خبر واحد را هم با اینکه طریقیتش ظنی است ولی موضوعیت بهش بدهند و عقلائیه بیایند اینجا را هم موضوعیت بدهند. چه دلیلی داردی میثاق عقلا تنها در ظواهر است؟ می تواند در خبر واحد هم باشد. بله این را از شما می پذیریم که حق این بود که شیخ بفرماید خروج تخصصی. چون ناظر به طریقیت خبر واحد نیستیم و موضوعیت برایش قائل هستیم. اگر چه تعبیر ادق خروج تخصصی است اما انی که از نظر شیخ شده است اگر تخصیص اصطلاحی باشد قبولش مقداری مشکل است اما اگر مسامحه تعبیر است چرا که در اینجا بالاخره یغنی من الحق شیئا و مرادش خروج تخصصی باشد این اشکال دیگر وارد نیست.

کاری با شیخ نداریم جناب آقای سیستانی آیا این میثاق عقلائی که باعث شد حجیت وظاهر و بینه موضوعیت پیدا کند این را می توانیم در خبر واحد بگوییم یا نه؟ اگر می توانیم می شود خروج تخصصی. مگر اینکه شما بگویید این میثاق در ظواهر قابل قبول است و لی در خبر واحد نه. که در این صورت باید فرق این دو مورد مشخص شود.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین.